

## دختر جوانی بنام سمانه بزرگانفر در تشکیلات مریم رجوی در آلبانی خودکشی کرد



### پدیده خودکشی در سازمان

پدیده خودکشی و مرگ در ایدئولوژی توحیدی؟ و تشکیلات رهبری عقیدتی؟

«...من در این ایام، مرگ او را از، کجا باور کنم

صحبت از پژمردن یک برگ نیست

فرض کن مرگ قناری در قفس هم، مرگ نیست...» فریدون مشیری

سوال اساسی از آقای رجوی و مریم اینجاست! که، چرا در یک سازمان مدعی موحد و انقلابی و اسلام دمکراتیک و بردبار! باید شاهد خودکشی باشیم؟! سوال این است که چرا باید آمار خودکشی در درون تشکیلات مجاهدین، به نسبت آمار خودکشی در ایران تحت حاکمیت رژیم جنایت کارولایت فقیه بیشتر باشد؟!.

#### ۱- سمانه بزرگان فر

در مرداد ۱۳۹۴ خیرمرگ دختر ۲۳ ساله ایی از سازمان مجاهدین در آلبانی بدستم رسید. آقای فلوری کارمند وزارت کشور آلبانی به یکی از جانشینان گفته بود: «چند روز پیش یک دختر ۱۹ ساله در مجاهدین خود کشی کرد.» (آقای فلوری سن این دختر را ۱۹ ساله عنوان کرد)

اما سازمان هیچ خیر و اطلاعیه ای درباره مرگ سمانه بزرگانفر در سازمان نداده است؟ حتی در آلبانی هیچ مراسمی برای او برگزار نکردند و در سایت مجاهدین هم برخلاف نمونه های دیگر مبنی بر مرگ بر اثر بیماری، خبری درج نشد، و از این مرگ، بی سرو صدا گذشتند.

سمانه بزرگان فر، دختر ایرج بزرگانفر است که پس از سرنگونی صدام به اشرف آمدند. ایرج در اشرف هرگز وارد مناسبات تشکیلاتی (حرفه ایی) سازمان نشد. من در سال ۹۰ برای اولین بار او را در درموزه شهدا در اشرف دیدم تعجب کردم که چرا تاکنون او را ندیده ام؟ ایرج را از چهره اش شناختم، که از خانواده بزرگان فر است. برادرش غلام رضا بزرگان فر در گروه دشت بعد از سالهای انفرادی ۶۱ تا ۶۳، در سال ۶۳ در سالن ۱۷ با هم همبند و از دوستان صمیمی بودیم. او در قتل عام سال ۶۷ جان باخت. ویژگی این خانواده فروتنی و تواضع و خاکی بودن آنها است. این در چهره تمامی اعضای این خانواده موج می زند، از جمله ایرج بزرگان فر. با ایرج درباره قتل عام و غلامرضا صحبت کردم آنجا فهمیدم که در ایرج در تشکیلات

سازمان نیست. او هم گفت اولین بار است که تو را می بینم! از اعضای خانواده او چند نفر در تشکیلات مجاهدین هستند از جمله علی بزرگان فر و برادر بزرگتر او.

پس از اینکه فرید فلاحی از سازمان جدا شد او به من گفت: « ایرج وارد تشکیلات سازمان نشد... و در خارج از مناسبات تشکیلاتی زندگی می کرد. دخترش سمانه هم در تشکیلات نبود و مخالف ماندن در تشکیلات و خواستار جدایی از سازمان بود.»

در ۱۸ مرداد ۹۶ اطلاعات جدیدی کسب کردم. « ظی» که از اعضای قدیمی سازمان است و از سازمان جدا شده، در کافه کنار میدان زاگوزی در تیرانا با هم صحبت کردیم.



کافه کنار رمسای ( اداره مهاجرت و پناجویان) در میدان زاگوزی

وقتی درباره سمانه پرسیدم، گفت: «سمانه بزرگانفر دختر نوجوانی بود که توسط خانواده اش به سازمان آورده شد ( پس از سرنگونی صدام) سمانه و چند دختر دیگر در تشکیلات سازمان نبودند، اما همان لباسهای ارتش را می پوشیدند و یک خواهری بنام مریم مسئول آنها بود. آنها در یک مجموعه (آسایشگاه) جدا از تشکیلات بودند. سمانه بیماری عصبی گرفته بود و حتی مادرش را می زد! سمانه را هم مسئولین سازمان گفتند که: مُرد. (من اطلاعاتی که از سمانه داشتم را به اودادم و...) و او گفت: « خودکشی بوده و او را در قبرستانی در نیم ساعتی پایگاه مفید خاک کردند.» شب آدرس قبرستان را از دوستم آقای « ظی» گرفتم و با تاکسی به آنجا رفتم. آنروز عصر افراد تشکیلات سازمان در خیابان منتهی به قبرستان در حال ورزش و دویدن بودند. و بدلیل حضور آنها نتوانستم عکس و فیلم خوبی بگیرم. زیرانی خواستم سازمان متوجه کار من شود!، تا زمان مشخص آن که بخواهم همه حقایق را افشا کنم! بار دوم یک روز قبل از اینکه از آلبانی خارج و به آلمان بیایم، به قبرستان رفتم و عکس و فیلم از قبرستان گرفتم. و از همان کنار سنگ مزار سمانه خطاب به رجوی و مریم گفتم: « چرا دختر جوانی مثل سمانه باید در تشکیلات شما خودکشی کند؟ هر کجا که باشید من دنبالتان می کنم و باید پاسخ این جنایات را بدهید، من همه حقایق را به مردم میگویم.» متأسفانه فیلم ها در ارسال از طریق وایبر به خواهرم در کانادا خوب داندلود نشده بود، چون برست من نرسید.



همچنانکه گفتیم سازمان هیچ خبر و اطلاعیه ای درباره مرگ سمانه بزرگانفر نداده است و حتی در آلبانی، هیچ مراسمی برای او برگزار نکردند؟ و در سایت مجاهدین هم برخلاف نمونه های دیگر مبنی بر مرگ بر اثر بیماری، یا... خبری یا برنامه ویدئوی نداشته است؟ و مریم رجوی نیز در این مورد خاص خفقان گرفته و یک اطلاعیه کلیشه ایی نیز خودداری کرد! اگر چه برای میرزا آقا پاک نیت یک سیاه نامه ای تحت عنوان پیام منتشر کردند، اما مریم رجوی از این مرگ و خودکشی، بی سرو صدا گذشت؟

آقا و خانم رجوی!

در تشکیلات شما چه می گذرد که دختر ۲۳ ساله، در بهشت روی زمین شما که مدعی هستید: «اشرف» است! دچار بیماری های عصبی و روانی می شود؟ چه بر سر این دختر آورده اید که دست به خودکشی زده است؟ چرا هیچ خبر و اطلاعیه و مراسم ترحیم و نوار ویدئویی از مراسم و زندگی نامه او منتشر نشده و در سکوت مطلق، از این مرگ گذشتید؟

آقا و خانم رجوی!

رهبری اپورتونیسیم!

**چرا خودکشی ها را پنهان می کنید؟ چرا «شهید» می نامید؟**

شرم آور نیست پس از چنین مرگی و چنین سکوت و خفقان گرفتگی!، بر سنگ مزار او چنین آیه ای نوشته اید؟ آقای رجوی! شما که همه اعضا را بدلیل قرآن خواندن اپورتونیسیم می دانستید و این حق انحصار شما بود که سه روز اول نشست ها قرآن بخوانید و تفسیر کنید!، معنی آیه ایی که بر سنگ قبر سمانه بزرگانفر نوشته شده است را نمی دانید و نمی فهمید؟ اپورتونیسیم که شاخ دم ندارد؟ همین است! و نقش آرم سازمان بر سنگ مزار کسی که از فشارها و ادبیت و آزارهای تشکیلات تحت رهبری شما خودکشی کرده، نیز اپورتونیسیم است!.



خانم مریم رجوی!

جواب بده!:

چرا در زیر سن قانونی به عضویت ارتش آزادیبخش درآمد؟

چرا مرگ او را مخفی کردید و هیچ اطلاعی از او (از مجاهد شهید؟) هم ندادید؟

چرا دختر جوانی در تشکیلات شما دیوانه و روانی گشت؟

چرا بر سنگ قبر این خودکشی (رجوی در تشکیلات آنرا لاشه متعفن می نامد)، شهادت و مجاهد شهید نوشته شده است؟

جواب بده!

چه بر سر این دختر جوان ۱۹ یا ۲۳ ساله آوردید که در اوج جوانی، مرگ و خودکشی را انتخاب کرد؟

آیا مرگ و خودکشی سمانه بزرگاتفر هم ساخته و پرداخته یک فرد و ذهن روانپزش (سیامک نادری) است؟

آیا سمانه هم «روانپزش» بود. و در ردیف سایر سمانه هایی که خودکشی کردند؟

چرا در مجاهدین آمار خودکشی ۵ تا ۱۰ برابر بیشتر از خودکشی در رژیم جنایتکار آخوندی است؟

خانم رجوی وره ری پاکباز!

اگر جرأت دارید، با افتخار تمام، لیست خودکشی ها (و این لاشه های متعفن) را، در اختیار مردم و سه نسل بگذارید!

حقیقت مانا، چیزی نیست که بتوان با دروغ و دغل فحاشی، سد و پرده استتار در مقابلش بکشید!

بفرمایید این اینترنت ... و این شما، مردم، افکار عمومی و دادگاه مردم وجدان بشری!

من هنوز پایبندم که شما رابه تهران ببرم!

می برم جوادیه، یاخچی آباد، سه راه آذری، مهرآباد جنوبی و... تا هم محلی ها و همسایه های سمانه درنازی آباد تف به صورت شما بیندازند! شما هنوز خشم مردم را ندیده اید.

خانم رجوی!

لیست خودکشی اعضا و سمانه های دیگر در تشکیلات را، اگر روزی تنها یک اسم و یک خودکشی را هم، در رسایت حقیقت مانا بگذارم، بیش از ۷۰ روزیاید صفحه اول را با مرگ و خودکشی در تشکیلات مهترتابان و مادرایدنولویک برنگ سیاه آذین کنم! این چه سرنوشت و نکبت سیاهی است که شما چنین بردبارانه؟ طالع حس آن شدید؟ .

مگر ۴۰ دهه قتل و جنایات هولناک رژیم ولایت فقیه آخوندی، مجالی به زخمهای مردم داده است، که شما بخواهید پرده بی اعتمادی ناداشته را بیش از این بدرید؟.

رجوی می گوید: «مأموریت خمینی انهدام انقلاب بود و به اعتماد مردم خیانت کرد...» خانم رجوی بیلان زندان، شکنجه، قتل و سربیه نیست کردن و همچنین قلابه ای انقلاب ایدئولوژیک برده ساز ولایت عقیدتی پرروح و روان اعضا، که بسا دهشتناک تر از کشتن و شکنجه ... است را، به مردم ارانه دهید!.

آقا و خانم رجوی!

هیچ راهی برای ما نگذاشتید، جزیبیا حقیقت به مردم و افکار عمومی. این جرم من نیست که درباره شما و فساد و جنایتان صحبت میکنم. این جرم شماست که یک اپورتونیسیم و منحط و خودشیفته را به مردم و مقاومت تحمیل کردید. ما در برابر رژیمی که سر تا پایش فاشیسم مذهبی است، نمی بایستی در درون خودمان سکوت کنیم و چشم ببندیم به چنین عفونت چرکینی که شما در پیکر مقاومت و مردم و مبارزین ایجاد کردید.

همچنانکه وقتی پس قتل عام ۶۷ از زندان آزاد شدم، طبیعی بود که چون از شاهدین جنایت بودم، یکسویه از زندان و قتل عام ۶۷ سخن بگویم. کما اینکه اکنون نیز پس از ۳۶ سال در سازمان مجاهدین بودن، شاهد جنایت و فساد... شما بودم و باید هم در این باره سخن بگویم. در این مقطع زمانی کنونی، تا هر کجا که می توانم از دشمن اصلی هم خواهش می کنم.

طبعاً وقتی روشنگری و حجم اطلاعات خاصی که نزد من است. و همچنین ویراستاری و صفحه بندی کتاب حقیقت مانا بپایان برسد و در اختیار مردم بگذارم. وزن اصلی فعالیتیم به رژیم آخوندی، دشمن اصلی مردم اختصاص می یابد. نقل کار ممکن است ۳ یا ۴ ماه طول بکشد. به همین دلیل من تمرکز روی چهاردهه مسائل سیاسی خطی تشکیلاتی و ایدئولوژیک رهبری عقیدتی است. هر نوع روشنگری از رجوی و ولایت عقیدتی به طبع روشنگری از ولایت فقیه هم هست و در کنار آن همچنانکه تاکنون انجام داده ام به دشمن اصلی هم خواهم پرداخت.

روشنگری من نه از بیابان وزن و اعتبار رجوی؟، بل تجربه عام درباره هراسانان گروه و مدعی رهبری است! ما نمی توانیم و نباید از تجربه خمینی به رجوی می رسیدیم. و از رجوی به یک تجربه اسفناک و کشتن دیگری با هراسم و عنوانی که برای خود می گذارند، برسیم. اگر می خواهیم بار خودمان را برای آینده ببندیم، می بایست همین تجارب و اطلاعات ۴۰ دهه را بکار بگیریم.

تهاجم افسارگسیخته و فحاشی مریم رجوی به تلویزیون میهن تی وی برای ممانعت از روشنگری

هم میهنان و دوستان عزیز

از آنجا که آقا و خانم رجوی، هیچ راهی برای جلوگیری و خاموش کردن روشنگری و بیان حقایق را ندارند. آتش بفرمان رجوی « حمید اسدیان ( کاظم مصطفوی) اقدام به تهاجم و لجن پراکنی بر علیه آقای سعید بهبهانی و تلویزیون میهن تی وی نموده اند. ضمن نام بردن از چند تن از شخصیت های محترمی که در تلویزیون میهن تی وی برنامه دارند. نام مرا هم اضافه نموده و از این پس تمام فالکت ها و نمونه ها، اشاره به روشنگری و درج حقایقی است که در رسایت حقیقت مانا یا میهن تی وی و... ارائه شده است.

هدف رجوی، خاموش کردن صدای حقیقت مانا است.

رجوی بمدت سه ماه، خفقان گرفته بود! و اینبار با روشنگری دربار ره رقص رهایی و همخوابگی رجوی با زنان مجاهد و قتل مینو فتعلی،... که تمام حیثیت رجوی بسته به آن است (به نقل از خود رجوی)، قلابه های آتش بفرمانان را باز نموده ... تا به رسای آزادی و حقیقت فحاشی و دهان دریدگی کند.

سیستم دفاعی رجوی

سیستم دفاعی رجوی، از حیوانی بنام « راسو » اخذ شده است. سیستم دفاعی این حیوان ( راسو ) چنین است که بوی بسیار بدی از خود متصاعد می کند، و دیگران را متاثر می سازد. تا بدان حد که نمی توان از این بوی بد خلاصی یافت و هر چه بیشتر بخواهی با تلاش و تقلا این بو را از خود بزدایی، این بوی زننده بیشتر میشود.

این کشف رهبری عقیدتی ( کاتال وصل خدا) برای پنهان نگاه داشتن همه جنایات و فساد است که در این ۴۰ دهه صورت گرفته است.

خطاب به همه رسانه ها و سایت های و روشنفکران و آزادیخواهان ایرانی می گویم:

هرگونه ترس و تن دادن به این ارباب و افسارگیختگی و فحاشی... چیزی نیست جز میدان دادن به اپورتونیسیم و انحراف. رسانه های ایرانی زبانی که نمی تواند و یا نمی خواهد رسای آزادی و حقیقت باشد (با هر توجیه و تفسیری که دارند)، طبعاً در آینده می بایست پاسخ سکوت و چشم بستن خود بر این حقایق آشکارباشند. حقیقت فوق ایمان است، همچنانکه ایمان آبی من نیز در مقابل حقیقت، شکست را پذیرا گشت.

ما بین شکست خود

و شکست حقیقت

بر شکست حقیقت گریستم

دوماه قبل پیش از مصاحبه با میهن تی وی، تصمیم داشتم بکمک یک فرد ترکیه ای در کمپ، همین روشنگری ها را فیلمبرداری کرده و در یوتیوب بگذارم. این حق مردم است که روشنگری ها و حقایق را بشنوند.

هرگونه سانسور و یا تن دادن به ارباب شایسته رسانه ها، این مردم و آزادی و حقیقت نیست. در عرصه ارتباطات و اینترنت، مردم حقیقت را خواهند فهمید. هر رسانه ای که می هراسد و تن می دهد و سانسور می کند...، لاجرم نمی تواند آنچنانکه شایسته و بایسته است، صدا و نمای مردم باشد.

۱۳۹۲/۴/۱۰

" کوهها جنبیدند - کلمات نه "

بر ستیغ جسارت

" کلمه "

شهامت جرس و صداست

کلمات

همیشه شجاعت اینرا دارند

طنین هر حنجره ای باشند

بی هیچ بیم و ریب .

در بلندیهای جرأت

کوهها بجنبند

" کلمات "

می ایستند پای حرفشان - معنانشان !

حرف به حرف - هجا به هجا - واژه به واژه وجودشان

آوای عهد اولین

اینگونه

" کلمه "

" خدا " بود و خدا گشت - و الهه شعر

کلمات - الهه الهام

خون صدا - نثار حقیقت اند

کروهها جنبیدند

کلمات " نه " -

ایستادند پای معنائشان - پای حرفشان

پای معنای زندگی

" معنای خدائیشان " !

حروف

" ذرات خدائی " کلمه اند

و کلمه

" ذرات انسانی " اند

و بدان

هیچ شکافنده و پیکانی را

پارای نفوذ

در این هاله کیهانی نیست

کلمات

افسانه های حقیقی انسان

در بستر جهان و گلوی تو اند .

کلمات آخته اند

تو نترس !

تو شمشیر بکش !

کلمات شجاع اند

طنین شان باش

بی پروا و استوار

و از ارتعاش طنین شان

از صفات پاک و شجاع خدا وارشان

شمشیرت را تیز کن

نعره از حلقوم برآر  
با شجاع ترین و بی‌ترترین کلمات صف کشیده برابر دشمن  
بی پروا - عاشق باش و بتاز

بر شو  
با غرور پلنگین ات  
ماه را  
چنگ بزن  
بر چنگ گیر  
الهام را .  
کوهها بلرزند  
تو نلرز .  
تو هم  
" کلمه " باش  
و " خدا " .  
ارمغان را  
چنگ بزن  
چون کلمه  
با جسارت تمام

از کتاب: «قرارمان عشق بود- نه کین!» سیامک نادری

سایت حقیقت مانا - سیامک نادری ۲۰ اسفند ۱۳۹۶